

## درباره نگاه نسل جدید به پایان اتفاقات

# وبین راه پی‌هایایت



ریحانه اوسطی  
نوجوانه

اگر کمی قطار زندگی مان را به عقب برگردانیم  
قصه بزرگ شدیم، قصه‌هایی که قبل از خوا  
تماشای کارتون هایش می‌نشستیم و قصه  
جان مان نقش ببندد. هر کدام از این قصه‌ها

متوقف می‌شد. اصولاً جمله پایانی قصه‌های بچگی مان مشترک بود (و آنها با خوبی و خوشی کنار  
کبریت فروش می‌رسیدیم می‌خواستیم با پرنده خیال مان آن را تغییر بدیم، مثلاً باز یک جان دوبا  
در کودکی به پایان‌های خوش عادت کردیم اما زندگی در دنیای آدم بزرگ‌ها پتک حقیقت را بر سرما  
نیستند و اصلاً چه کسی تعیین می‌کند که نقطه پایان مان کجا باشد؟ و آیا هر پایان یک شروع دوبا

### ما تماشای می‌کنیم؟

پایان فیلم و سریال‌های ایرانی از روزگاری دور تا امروز تماماً ختم بخیر  
با ختم به عروسی می‌شد. جوری که این کلیشه سکناس آخر عروسی در  
فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی کلیشه‌ای نخ نما و معروف بود و هست. اما  
اصغر فرهادی با تقلید از سبک پایان‌بندی باز که در سینمای ایران مرسوم  
نبود، سبک جدیدی از پایان‌بندی را برای ما در آثارش رقم می‌زند. به پایان  
باز، پایان مبهم هم می‌گویند. مثل فیلم «جادوگر شهر اوز» که در نهایت  
متوجه نمی‌شویم آیا دوروتی واقعا سفر کرده یا همه اینها حاصل یک گردباد  
بوده است.

با پیچیدگی‌های بیشتر دنیای مدرن، آدم‌ها و به خصوص نسل جدید  
بیشتر علاقه‌مند کشف رمز و راز و ابهام و ابهام هستند تا جذابیت ماجرا یا  
سادگی برایشان از دست نرود و آن هیجانی که می‌خواهند را به دست بیاورند.  
همین‌طور چون استقلال فردی آدم‌ها با این سیستم لیبرالیستی حاکم بر  
دنیا بیشتر از قبل شده، دوست دارند قصه‌ها را آن‌طور که می‌خواهند به  
خط پایان برسانند.

این نگاه و نگرش به زندگی واقعی نسل جوان‌تر هم رسیده، این را از جایی  
می‌فهمیم که آمار خودکشی در سال‌های اخیر یا بهتر است بگوییم حتی در  
همین روزهای اخیر به صورت وحشتناکی بزرگ و رعب‌آور است. آمار خودکشی  
در نوجوان‌ها بین تمامی اقشار دیگر بیشتر است. یکی از هزاران هزار دلیل  
این اتفاق شاید این اندیشه فکری باشد که (ما آن‌طور که می‌خواهیم باید



### آن کس کار کرد که کار را تمام کرد

این ضرب‌المثل قدیمی در گذشته به انسان‌ها یادآور  
می‌شد که پایان هر کار چقدر می‌تواند مهم باشد. اما  
انگار این نگاه و این حرف کمی در بین نسل نوجوان  
ما ماسیده شده. ما اصولاً نمی‌توانیم کارها را به  
پایان برسانیم و مثل پرنده‌ای که در دبستان  
آن را می‌خواندیم (نوشا) از این شاخه به آن  
شاخه می‌پریم. یکی از دلایل این اتفاق تمرکز  
و حوصله کم ماست. به‌هرحال هر چه نباشد ما  
نسل زد هستیم و در عصر اینترنت چشم به  
جهان گشودیم. مادر دنیای رسانه و مجازیات  
قد کشیدیم و کم‌کم از ۱۵-۱۴ سالگی تلفن  
همراه خودمان را در دست گرفتیم و حالا هم

حوصله‌ای که بر یاد رفته به یک سیاست‌گذاری عمیق نیاز  
است. سیاست‌گذاری درباره فضای مجازی که نوجوان‌ها  
در یک چهارچوب به این حجم از محصولات رسانه‌ای  
دسترسی پیدا کنند. ریل‌گذاری آموزشی برای این‌که بچه‌ها  
از کودکی آموزش ببینند که با حوصله کارها را انجام دهند و  
به پایان برسانند. برای این امر هم نیاز است ارتباط کودکان  
و نوجوانان با طبیعت و نظام آهسته طبیعت بیشتر شود.  
اردوهای که بچه‌های ما این روزها در مدارس از آن خیلی  
محروم هستند!

می‌توانیم کلیپ‌های چند ثانیه‌ای‌اش را بالا و پایین  
کنیم. این‌که تمرکز ما در حد کلیپ سه ثانیه‌ای کاهش  
پیدا کرده یک فاجعه است. ما حوصله ساعت‌های کاری  
نشستن و به پایان رساندنش را کمتر داریم. رمان‌های  
کلاسیک با توصیفات فراوان و فیلم‌هایی با روند کند و  
صحنه‌هایی آهسته زود خسته و دلزده‌مان می‌کند. از  
این رو اصولاً بدون این‌که برای کارهایمان نقطه پایان  
بگذاریم نیمه‌کاره رهایشان می‌کنیم. به‌نظرم برای رفع  
این مشکل و سرعت زیاد دنیای این روزهایمان و تمرکز و

### پایان‌ها واقعا مهم‌تر؟

بازی ایران و آرژانتین در جام جهانی ۲۰۱۴. همه شگفت‌زده بودند که ایران  
دارد مقابل تیمی چون آرژانتین با ابربازیکنانی مثل مسی در ترکیبش، خوب  
بازی می‌کند. شروع و نیمه بازی خیلی خوب پیش رفت. با این‌که نتوانستیم  
گل بزنیم که می‌توانستیم، اما گلی هم نخوردیم و جانانه دفاع کردیم. لحظات  
پایانی بازی بود که سرنوشت این بازی مشخص شد.

نمی‌دانیم از غرور بچه‌های ما بود یا ... اما هر چه بود در دقیقه‌ها و  
ثانیه‌های آخر دروازه ما باز شد و مسی کارش را کرد و گلش را به ثمر نشاند.  
این پایان‌بندی بد، ما را یاد قصه خرگوش و لاک‌پشت  
می‌اندازد. خرگوش سریع بود، عالی شروع کرد و ادامه  
داد اما وقتی به خودش غره شد و گوشه‌ای نشست،  
لاک‌پشت قصه ما زودتر به خط پایان رسید. پس در تمام  
افسانه‌ها و قصه‌های واقعی زندگی می‌بینیم که چقدر  
پایان‌ها مهم هستند.

چقدر مهم است که ماتلاش و استمرار و انگیزه‌مان  
را تا نقطه پایان ادامه دهیم و به خاطر چند  
لحظه خستگی یا غفلت، مسیر طولانی  
تلاش‌مان را بیهوده نکنیم. برای  
دوندگان دوی ماراتن نیز  
همین‌طور

### پایان یا شروع دوباره؟

این‌که هر پایان شروعی دوباره است را ما از نظام طبیعت می‌آموزیم؛ در پاییز تمام برگ‌های خشک و خرد می‌کند، در زمستان  
شاخه‌هایمان را بریان، اما با آغاز بهار طبیعت دوباره از نو شکوفه زدن غنچه‌های کوچک بهاری را به نظاره می‌نشینیم. در تمام  
زندگی ۸۰-۷۰ ساله‌مان هم این‌گونه است. پایان کودکی، شروع نوجوانی است. پایان نوجوانی شروع جوانی است و ... پایان تنها  
زیستن، شروع زندگی با همراهی است که قرار است کنارت باشد. پایان تحصیل، شروع کنجکاری در فضای شغلی است و حتی  
پایان زندگی در این دنیای دوازده می‌تواند شروع حیاتی جدید در دنیایی دیگر باشد. لحظه پایان زندگی انسان می‌تواند لحظه  
شروع زیستن یک انسان دیگر باشد. ما به پایان نباید به دید محو و نابود شدن نگاه کنیم. هیچ پایانی به منزله توقف و نابودی  
همه چیز نیست. پایان‌ها شروعی دوباره هستند و اگر نحوه نگرش ما به آنها این‌طور باشد در ریزترین مسائل زندگی خودمان را

رنجیده خاطر نمی‌کنیم. مثلاً پایان بد یک امتحان را با شروع بهتر امتحانی دیگر  
جبران می‌کنیم. چون می‌آموزیم پایان آن امتحان بد به معنای از بین رفتن تمام  
فرصت‌های مان نیست. عصرهای ماه رمضان، دم‌دمای غروب و افطار برنامه‌ای  
بخش می‌شود به نام (زندگی پس از زندگی) تجربه‌گرایی به آن برنامه  
می‌آیند و از تجربه‌هایشان در لحظاتی که بعد از قطع نفس‌شان در این  
دنیا داشتند، سخن می‌گویند. آدم‌هایی که لحظاتی اندک پر کشیدند از این  
قفس، اندکی از شروع حیات جدیدشان را مزه کردند اما پایشان به این دنیا  
و آدم‌هایش هنوز قفل بود و نتوانستند  
کامل پرواز کنند. اما بازگویی همان  
لحظات اندک هم باز به ما یادآور  
می‌شود که پایان بالا و پایین شدن  
ضربان قلب مان، یک شروع جدید  
انتظارمان را می‌کشد. شروعی که ما  
هر لحظه در این دنیا مشخص می‌کنیم  
با اعمال و کردارمان که چگونه  
رقم بخورد....



است، کیلومتر پایانی  
جان فرستار است اما  
یک پایان بندی بد،  
در هر مسیری ما با  
هستند و نگذاریم به



است، کیلومتر پایانی  
جان فرستار است اما  
یک پایان بندی بد،  
در هر مسیری ما با  
هستند و نگذاریم به



است، کیلومتر پایانی  
جان فرستار است اما  
یک پایان بندی بد،  
در هر مسیری ما با  
هستند و نگذاریم به